

## معرفی‌گذاران کتاب کنکاشنامه

### عباس نصر

کتاب کنکاشنامه تاریخ منظوم انقلاب مشروطه ایران است. میرزا رجبعلی خان تجلی سبزواری<sup>۱</sup> سراینده این کتاب در سرآغاز سخن به ریشه‌های پیدایش حکومت مشروطه در انگلستان و سپس به شکل‌گیری قانونگرایی در ایران پرداخته، سپس رویدادهای دوران ناصرالدین شاه و روند انقلاب مشروطه تا فتح تهران و فرار محمدعلی شاه و تشکیل مجدد مجلس را آورده است. در این گفتار نگاهی گذرا به سروده‌های او و نوع تدوین کتاب خواهیم داشت. از آغاز و انتهای کتاب بر می‌آید که این شاعر پایبند به عقاید دینی بوده است و از اشعار متن کتاب نیز به خوبی حمایت او از قانون‌گرایی و مشروطه خواهی و علما و روشنفکرانی که موجب ایجاد این حرکت تاریخی گشتند را می‌توان دریافت. لازم به یادآوری است که اشعار تجلی بر وزن شاهنامه و به گونه حماسی سروده شده است. او کتاب خویش را این‌گونه آغاز می‌کند:

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| سر نامه بر نام یزدان خدای | که دارد و کیهان به قدرت بیائی |
| تعالی تبارک ز یزدان پاک   | پدید آور اختر تابناک          |
| خدائیکه لوح و قلم آفرید   | وجود جهان از عدم آفرید        |

و در ادامه به گفتگوی عرفانی ذات و صفات حق تعالی پرداخته و پیوند میان خالق و مخلوق را طی اشعاری آورده است، مثلاً آورده است که:

|                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| بذات احد پی برم از صفات  | که باشد صفات احد عین ذات ... |
| بخورشید تابنده گوید بتاب | که تا سرخ گل را دهد آب و تاب |

پس از آن به ستایش پیامبر اکرم (ص) و مولا علی (ع) پرداخته است  
محمد مهین راهنمای سبیل      که اول خرد آمد و عقل کل ....  
سپس اشاره می‌نماید که در هنگام معراج، خداوند به پیامبر دستور داد که علی (ع) را به عنوان وصی  
خود معرفی نماید.

ولی بحق مظهر کردگار      امام بحق صاحب ذوالفقار  
کسی را که یزدان ستایشگر است      زمین و زمان هم نیایشگر است

۷ صفحه اول کتاب به این مطالب می‌پردازد.

صفحه هفتم کتاب کنکاش نامه با ستایش از احمدشاه، آخرین پادشاه قاجار نوجوانی که با متواری شدن  
محمدعلی‌شاه به تخت نشست، آغاز می‌شود. از متن کتاب بر می‌آید که این قسمت‌ها در همان آغاز کار  
احمد شاه سروده شده باشد.

جهاندار احمد شه پاکزاد      که باشد بدو ملت و ملک شاد  
سر پا پادشاهان پیروز بخت      که بالذ بدو خسروی تاج بخت

در ادامه مدح و ستایش شاه، نصیحت‌های زیادی به او دارد:

شبها در جوانی هشیار باش      به فرزندگان سر بديار باش  
بکردار فرزندگان کهن      تو بر رأی فرزندگان گام زن

در این‌جا منظور شاعر پذیرش مجلس و نخبگان مشروطه است چرا که پس از ۳ صفحه نصیحت اشاره  
به سرنوشت پدرش محمدعلی‌شاه می‌کند از مجلس شورا سر باز زد و بر کنار شد.

تو از روزگار پدر پند گیر      سوی راستی راه و پیوند گیر  
فصل جدید را شاعر به علت سرودن کتاب پرداخته است میرزا افسر از او این خواسته را داشته است که  
با این بیت بدان اشاره می‌کند:

مرا بود از یاوران طریق      خرد پیشه مردی بفکرت رفیق  
و پس از دو صفحه توصیف میرزا افسر و درخواست او در نهایت می‌گوید:  
نکو رای فرخنده پیراستم      چنین نامه نغز آراستم

اما این شاعر از اوضاع زمانه به دلیل آنکه علم و دانش جایگاهی ندارند بسیار ناراحت بوده است و در  
غزل بعدی شکایت دارد.

ز آموزگاران و اهل هنر      به گیتی پذیرم از این خارتر

خردمند را چرخ پرخاشجو همی داشت بی‌بهره و رنج از او

و در گفتار بعدی تقاضای کمک از قوام‌السلطنه دارد تا بتواند کنکاشنامه را به پایان برساند و چاپ کند که دو صفحه را در بر می‌گیرد.

سخن اصلی

سخن اصلی شاعر از صفحه ۱۷ کتاب آغاز می‌شود که با ذکر شمه‌ای از آغاز خلقت و چگونگی پیدایش ریاست و تشکیل فرمانروائی، نگاه تاریخی به فلسفه پیدایش حکومت دارد. او چنین آورده است که گسترش جمعیت نیاز به مدیریت جامعه را ایجاد کرد و همچنین نیاز به گروه‌های انسانی که به این کار همت برگماردند.

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| فرا برگرفتند روی زمین     | چو بسیار شد انبه آدمی      |
| به هر جا گروهی شدند انجمن | برای نگهبانی خویشتن        |
| نمودند در کار خود اختیار  | تنی را گر بود از سه هوشیار |
| بدو سر سپردند سرکار خود   | به جمهور آرای سه نیک و بد  |

اما اداره گروهی پس از مدتی ناکارآمد و ید شد و نیاز به مرحله جدیدی بود.

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| که در کار ایشان کند داوری   | یکی را گزیدند بر مهتری       |
| بخواندند نام ؟؟؟؟ را پادشاه | بر او ویژه کردند ایمان و گاه |

اما بشر به همین مرحله هم اکتفا نکرد و نایستاد. به اینگونه هم دیر گاهی گذشت افزایش دانش موجب نوآوری در سند حاکمیت شد. فزوده شود دانش و رأی و دین و گام جدید بشر پیدایش مشروطیت در بریتانیا بود.

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| ز تاریخ حال بریتانیا         | چنان تا نویسد یکی زاز کیا    |
| ندیدند خوش شیوه سلطنت        | نخستین بزرگان آن مملکت       |
| برد کار کیهان به تنها به پیش | که یک تن براندیشه و رأی خویش |
| که در هر سدی دانشی اندروست   | نه هرکس که شد شاه دانشور است |
| نغز کند از بیخ بنیادمان      | که رسم کهن داد بر بادمان     |

|                             |                          |
|-----------------------------|--------------------------|
| همان به که فکری دگرگون کنیم | بفرزانیگی وضع قانون کنیم |
| زیاسا یکی نامه پیراستن      | همه رسم و آئین بد کاستند |
| چو آغاز آن نامه انجام یافت  | کنستوسیوکل همی نام یافت  |

چنانچه ملاحظه شد نویسنده می‌گوید وقتی دانشمندان اصول قانون اساسی را نوشتند و آن را کنستوسیوتل نام دادند، شاهان نه تنها از آن تمکین نکردند بلکه علیه روشنفکران قانون‌گرا برخاستند. در این میان کشمکش‌ها به‌وجود آمد و جوانهای زیادی به خاک و خون غلتیدند تا آن‌که انقلاب مشروطه‌خواهی آنها به پیروزی رسید و شیوه‌نویسی جانشین شیوه سلطنتی فردی شد و چون قانون بجای فرد بر همه چیز حاکم شد، بجائی رسید که:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| به هر جا ادارات بود از صواب | به توقیع یاسا و حکم کتاب  |
| کنند آنچه بایستشان کرده شد  | به تخت قوانین در آورده شد |

و پیشرفت‌های فراوان در موضوع حکومت به‌وجود آمد اما شاعر ما توجه دارد که ذهن سنت‌گرای ایرانیان بی‌درنگ به سراغ مسئله دین و مذهب رفته و تصور می‌نماید که دین با قانون در تقابل با یکدیگر قرار دارند به این خاطر بلافاصله با این عنوان که «قوانین اداری با قوانین دیانت مخالف نیست» فصل جدید را آغاز می‌کند. البته منظور او از قوانین اداری همان اصول حاکمیت است؛ چون در اشعارش از فواید یاسا (اصول حاکمیت) سخن گفته است:

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| که یاسا به آئین زیانخواه نیست | پرستنده‌اش نیز گمراه نیست      |
| کسی را که بیدار باشد خرد      | تواند بر این گفته‌ام ره برد    |
| خداوند قانون که قانون نوشت    | هم این تخم پاشید و این شاخ گشت |
| زیاسای ملک و زیاسای دین       | که بر هر دو یاسا سزد آفرین     |

و در ادامه کلام از همراه بودن اصول دین و اصول حاکمیت برای ایجاد عدالت که از اهداف الهی است، سخن به میان آورده است و یادآور شده است که مبدا عوام‌فریبان خواننده را گمراه کنند و این دو را در تقابل با یکدیگر بشمارند. پس از آن که این تردید را برطرف می‌کند، در فواید حکومت مشروطیت پرداخته و پیشرفت بریتانیا را به دلیل ایجاد این نوع حکومت قلمداد کرده است و این که آن کشور توانسته در همه جای کره زمین نیرو پیاده کند و بر آنجا مسلط شود را نتیجه حکومت آنها بر می‌شمرد.

## سفرنامه ناصرالدین شاه و قانون گرائی

تا صفحه ۳۶ کتاب مقدمات فکری است، اما رویدادهای تاریخی ایران را با شرح سفر ناصرالدین شاه به فرنگ آغاز می‌کند و از این به بعد تا پایان به وقایع تاریخی ایران می‌پردازد. شرح سفر را اینگونه آغاز می‌کند که:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| ز ایران اهالی ایران زمی     | برای تماشای صد خرمی          |
| یکایک پیچ سفر ساختند        | به ملک اروپا برون تاختند     |
| که تا سالی آن شاه جم دستگاه | مهین ناصرالدین شه دادخواه... |

و در ادامه شرح می‌دهد که شاه با دیدن اوضاع اروپا خواب دل شد و دریغ و افسوس خورد و گریه کرد. میرزا حسن خان مشیرالدوله که همراه او بوده از فرصت بهره می‌گیرد و از شاه قولی می‌گیرد که پس از بازگشت به ایران قانون وضع کند و شاه قول می‌دهد که:

ادارات دولت همه با نظام  
بر هر کسی را زقانون نظام

به این ترتیب شاعر جرقه قانون‌گرایی در اندیشه پادشاه را از این نقطه دانسته است، اما شرح می‌دهد که وقتی شاه از فرنگ برگشت و موضوع قانون‌گرایی در درباریان مطرح شد، درباریان با شاه و مشیرالدوله برخوردی ناگواری داشتند و سرو صدا همه جا پیچید.

ایا شاه آمد زشهر فرنگ پرستار قانون به صد ریو و رنگ

شد ایران به یکبار از او پر صدا  
زایرانیان بر فلک شد صدا

و نامه‌ها به شاه نوشتند و بر علیه حسنخان شکایت‌ها کردند.

یکی دین تباهی است یاسا پرست  
ز اسلام و قرآن فرو شسته دست

آن‌ها خواستار برکناری میرزا حسن‌خان شدند که ادامه ماجرا جالب و خواندنی است.

شاعر ادامه می‌دهد که ماجرا قانون‌گرایی از جانب نخبگان جامعه پیگیری شد و از این طریق به ثمر نشست.

## ماجرای میرزا ملکم خان

بخش بعدی سخن از آمدن پرنس ملکم خان از اصفهان به تهران و پایه‌گذاری تشکیلات؟؟؟؟ و بیرون نمودن او به دستور شاه از کشور می‌باشد.

تجلی از ملکم خان به عنوان یک خردمند که روزگار همانند او را ندیده است یاد می‌کند و می‌گوید:

ز دانش پژوهان با داد و راد  
خردمند مردی مسیحی نژاد

نکو خواه ؟؟؟ و طرفدار جنس  
مهین ناظم‌الدوله ملک پرنس  
که در رأی و دانش چنان نامدار  
نیامد همانند او روزگار

پس از شرح حال ملکم بر احوال روزنامه حبل‌المتین و اثر آن روزنامه پرداختند و از نگارنده آن چنین یاد می‌کند:

نکو خواه دوست هواخواه دین وقایع نگارنده حبل‌المتین  
سپس وصف سیدجمال الدین و دعوت او از ایرانیان برای ایجاد مشروطه و اخراج او به دستور شاه را به  
نظم درآورده است و از او چنین یاد می‌کند:

چو خورشید تابان پس از چند سال  
رخ از پرده به خود سید جمال  
ز یاسا بسی نیکوئیها بگفت  
دل ایرانیان را چو گال بر شکفت  
گل آرزو بشکفیدن گرفت  
طلوع تمدن دمیدن گرفت

پس از سید جمال نوبت سخن به روزنامه قانون می‌رسد که از آن به عنوان گوهری شایگان که از لندن می‌آمد، یاد می‌کند و تأثیر آن را در ایجاد انجمن آدمیت یادآور می‌شود. پس وقایع انقلاب را با کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی که:

ز کرمان غیوری رضا نام بود  
ز آغاز فرخنده انجام بود  
را پی می‌گیرد و به این ترتیب وارد رویدادهای تاریخی می‌شود آنچه در تواریخ معتبر مشروطه به‌طور  
متوالی می‌خوانیم، در کنکاشنامه همراه با نکات معرفتی به نظم درآمده، به‌گونه‌ای که از زبان این شاعر  
حماسه سرا خواندنی‌تر می‌باشد. او این وقایع را در حدود ۴۵۴ صفحه تا تشکیل مجلس دوم و نصب احمد  
شاه آورده است و باز هم در پایان گفتارهای تاریخی خود به شاه نصیحت می‌کنند و با این دو بیت پایان  
می‌برد که:

به خلق پسندیده خوی نکو  
همه پاره‌های پدر کن رفو  
ره این است از من اگر بشنوی  
بپاید تو را جاودان خسروی

### نصیحت به فرزندان

شاعر کنکاش‌نامه در پایان کتاب صفحاتی چند را به نصیحت فرزندان اختصاص داده است و راه موفق  
زیستن را از راه علم و دانش و وقار و اعتبار گوشزد کرده است. دو بیت آخر کتاب هم نشانگر اعتقاد عمیق  
او به معاد می‌باشد، او با این دو کتاب را به پایان برده است:

بخواهید آمرزشم از گناه  
گنه بخشدم ارحم الراحمین

زعصیان چو بس نامه دارم سیاه  
مگر کز دعای شما یوم دین

تاریخ پایانی کتاب، ۱۵ خرداد ۱۳۰۵ را نشان می‌دهد که سال دوم حکومت رسمی رضاشاه است. احتمال دارد که او نصیحت به فرزندان را در این زمان سروده است و یا آنکه نسخه‌برداری کتاب در این زمان در این موقع به پایان رسیده است و به قطع متن کتاب نمی‌تواند در این زمان نوشته شده باشد. از آنجا که تاریخ منظومه مشروطه در بین کتب متداول تاریخی موجود نیست، چاپ این نوشته می‌تواند بر ادبیات تاریخ مشروطه اثر مثبت داشته و آن را بارور کند، امید است اهتمام گشته و به چاپ برسد چراکه جای آن در میان کتاب‌های دوران مشروطه خالی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### پی‌نوشت‌ها:

۱. میرزا رجبعلی خان تجلی سبزواری فرزند ملاحسن در سال ۱۳۰۰ هجری قمری بدنیا آمد او نوه ملا عبدالجواد از وعاظ مشهور مشهد مقدس بوده است کسی که اغلب شهرهای کشور را سیاحت کرده اما از نصرآباد اصفهان زن اختیار می‌کند و سپس به شعر و ادبیات روی می‌آورد و این ویژگی را به نوه خود میرزا رجبعلی انتقال می‌دهد رجبعلی خان تجلی در سال ۱۳۲۷ قمری در هنگام فتح تهران به آنجا آمده و به استخدام دولت درآمده است و به همکاری با مشروطه‌خواهان می‌پردازد سپس به مدیریت امور مالی نیشابور منصوب شده و به خراسان برگشت می‌نماید. طبق آنچه در مقدمه کنکاش نامه آمده است او در تهران خدمات قلمی به مشروطه نموده است از آن جلد کتابی درباره مشروطیت نوشته که در زمان بمباران مجلس بخاطر نوشتن آن کتاب که به چاپ نرسیده بود دستگیر می‌شود. اما پس از آزادی و پیروی مشروطه‌خواهان، شاهزاده افسر رئیس انجمن ادبی ایران از تجلی می‌خواهد که رویدادهای انقلاب مشروطه را به شعر بسراید که او این کار را می‌پذیرد و کتاب کنکاش نامه محصول این اقدام اوست که بصورت خطی در دسترس ما قرار گرفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی